



تُكْتَمَ کمانی

حج اکبر

از علیت روانی تا پارامترهای نظم

به نام خدا

- قدرت پروردگار و فرآیندهای شفابخش ایشان،
- جریان در تقابل با کره زمین و هماهنگی آن در راه ایمان،
- بیدار گشتن قدرت درونی در اطراف هسته،
- واقعیت و توانبخشی پس از شفا و بعد از بیدار گشتن،
- رضایت و کشف محیط پس از شکرگزاری.

این مقاله نوشته شده، در رابطه با حج اکبر خودم است و سپس علمی که از درون ساعت به من انتشار یافت. مطالب هیچ جا تحقیق نگشته اند و فقط تجربه من را نمایان می سازند.

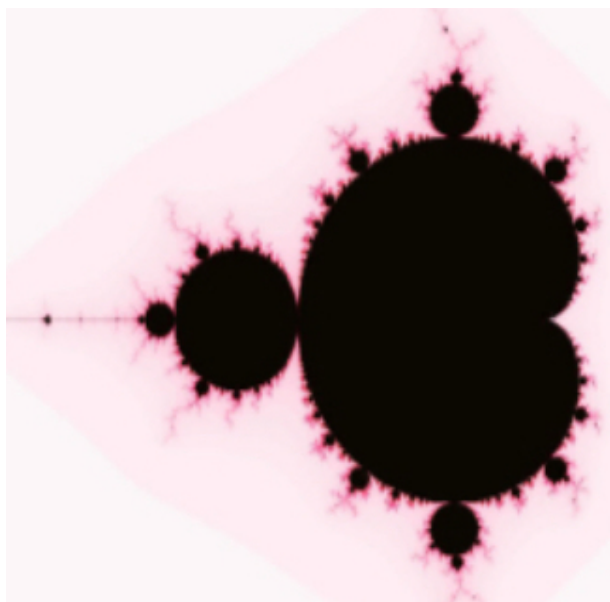
تکتم کمانی

راه شفا یافتن:

ارگانسیم هنوز به این نتیجه نرسیده است، که قدرت خالق می تواند، چقدر بزرگ باشد. تا زمانی که ساعت درونی و داخلی او بیدار نگشته باشد. ابتدا خشونت مخرب بر سیستم پیرامونی، سپس تخریب حس شنوایی و در نهایت مرگ معنوی. هر چه بیمار به سطحی که در آن می رسد بالاتر باشد، نیروی طبیعت - و قانون موجودات زنده - بی رحم تر می گردد، اگر او ایمان به خدا نداشته باشد. سطوح با حس شنوایی بالا می روند و با سر بیمار ارتباط برقرار می سازند، این سیستم را من به نام هارمونی نامیده ام، اما در حقیقت، همانند تماشای یک فیلم خطرناک برای بیمار می باشد، اگر او ایمان نداشته باشد. بیمار احساس خود را از دست می دهد و در عین حال حاضر، خشونت مداوم را از بیرون و ماورا تجربه می نماید. برای ادامه جنگ یا حج اکبر، همانند یک سرباز جنگی، با اختلال عقیده خود و یا کفر می جنگد، تا سرانجام اختلال بر خداوند متعال تسلیم گشته و قوانین را رعایت فرماید. آلفا ایمان فرشته میکایل (ع) است و این در بیماران حاکم است. امگا امید فرشته رافایل (ع) و یا شفا دهنده می باشد و دلتا قانون فرشته جبریل (ع) است. این سه نقطه: آلفا در سینه راست به عنوان عشق الهی، امگا در سینه چپ و به عنوان امید الله متعال و دلتا در ستاره و یا پیشانی می باشند و این نیز به عنوان قانون - انگیزه درونی موجودات زنده را به کمال کلی هماهنگ می نماید، البته عقیده هر کسی متفاوت می باشد. اگر به دلایلی همانند شاهده زیاد، آن بیمار که اعتماد به نفس خود را از دست داده و حتی دگر قادر به راه رفتن نباشد، شاهدین توسط خداوند متعال سپس حمل خواهند گشت، بله و مخصوصا در آن زمان هم پرتویی از خداوند عز و جل وجود دارد، که او را با ایمان به خالق به طرف جلو ارتعاش دهد. بیماری سپس دائماً به فرد اجازه می دهد، که در برابر با عشق پروردگار از درون خود فریاد زند، همانند فرشتگان آسمانی و زمینی. اگر درک قانون و مفهوم گرفته نشود، موجود زنده بیمار خواهد گشت و یا بیمار می ماند.

آلفا می گوید: اینها گزینه ها و چارچوب شما هستند و اکنون به شما این فرصت داده گشته است، که آنها را دنبال کنید. بالاتر از این قوانین، خود را حرکت ندهید. خداوند متعال می فرمایند: زندگی بی نهایت نیست و باید مراقب خودتان باشید. مادرم یک چیز

را دیدند: که چگونه من می خواستم، با قانونی که تصویب شده بود و قدرتی که داشتم، افراد دیگر را تغییر دهم. ایشان با ایمان کامل آلفا در درون خود حرکت من را متوقف نمودند. امگا می گوید: امیدت را از دست نده، پس زیر خط ناامیدی هرگز پرواز مکن، همانند اعداد مختلط، که اگر در ریاضی به زیر صفر حرکت کنند، انسان خدایی نکرده می میرد و اگر فیزیکی بالای صفر بمانند، زنده خواهد ماند. پس نباید امید بر ابدیت خویشتن را در درون خود از دست داد! همان میکایل (ع) یا آلفا، سپس طول عمر موجودات زنده را با اجازه خالق متعال تعیین می نماید.



قانون و انگیزه طبیعت:

در تصویر اول نقطه اختلال طبیعت را بر فراز هرج و مرج می بینید، که در صورت درک نکردن باعث خشونت از طریق نقطه دلتا در پیشانی می گردد. این قانونی است، که با عدم هماهنگی و سوء تفاهم، مسیر خود را از بدن تشخیص نمی دهد و اگر کسی درگیر نیروی طبیعت بگردد و یا بماند و به خداوند متعال ایمان نیاورد،

طبیعت با انشعابات خود، که به ما امکان نمی دهد، ما به مراحل هرج و مرج و بالاتر نزدیک گردیم، دچار مشکل خواهیم گشت. بعد از ایمان، محبت خداوند متعال با احترام بر ایشان، از طریق نور تابیده می گردد و نه از طریق طبیعت بر نقطه آشوب دلتا و یا پیشانی برسد، بلکه از طریق نور الهی وارد کل بدن می شود. سپس در تصویر زیر می توان، تصور موقعیت اولیه تخیل پیچیده را بر پارامترهای نظم ورودی دلتا به آلفا و امگا مشاهده کرد. البته که هر دو عکس فقط در رابطه با طبیعت



می پندارند و نه به انسان با ایمان. آن وقت آدم باید بهترین ایده های ممکن را داشته باشد، تا که بتواند، به طور رسمی امید را در خود تصور کرده و با قانون طبیعت، که احکام دین اسلام را به مقداری می شناسد، کنار بیايد، یا اینکه فقط بر خداوند عز و جل ایمان داشته باشد، تا آمرزنده و آسوده گردد. آفریدگار قادر والا مقام، قادر به هر کاری هستند و رحم دارند و طبیعت نیز به نام

ایشان ساکت می ماند. قدرت سه فرشته زن بزرگ، انگیزه و میراث ایشان می باشد، که می تواند، به درستی بر نور تبدیل گردد. پس از تحقق، آلفا از بالا وارد بدن می شود، تا که موجودی را که به سطح بالاتر رسیده است، راحت تر بر خانه هدف خود برساند. بقاء، همان زمین و آسمان می باشد، که سپس برای پذیرایی از بیمار، در زمانی که خداوند متعال آن را امر می فرمایند، باز می گردد. پس از آن طبیعت ناتوان خواهد ماند، زیرا این دستور خالق است!

نشان دادن راه با احترام حتی درون بدن انسان:

این سیستم را به نام سیستم Debit (دبیت) نام گذاری کرده ام، همانند سیستم کارت های بانکی، که برای آخرت و یا ابدیت خزینه می کند. سرطان از طریق سیستم دیجیتال و رایحه ایجاد گشته است، سپس باید بیان را نکو آغاز کرد و او را پاک نگه داشت. اشاره ماده به پاد ماده رویکرد کلیدی صداهاست و مکان را بوجود می آورد، البته که با ایمان به خود و خدای خود، این به کار میابد! وقتی صبح ها بدون آرایش و بدون عطر از خواب بیدار می شویم و حتی دندان هایمان را هم مسواک نزده ایم، طبیعت با ما ملاقات می کند، که همه چیز را به درستی و مطلق می خواهد! به همین دلیل است، که پس از ۱۴۰۰ سال گذشتن زمان از حضرت محمد (ص)، مسلمانان خود را قبل از طلوع آفتاب و پس از بیدار گشتن، می شویند و با پاد ماده خود در برابر قدرت خالق متعال فرو می روند، تا که برده طبیعت نگردند. روزه گرفتن، در ماه مبارکه رمضان نیز انسان را از طبیعت دور می فرماید. پس بی آید و راه احترام را نیز درون تنهایی خود و خدای خود، بر ایشان با پاکیزگی بیان و جسم نگه داریم و به همین شکل احترام را بر خود نیز با حرکات خود در تنهایی نشان دهیم.

حج اکبر:

به این شکل است، که حقیقت از طریق عشق خداوند عز و جل و با قدرت ایمان بر خود و خدای خود درون سینه بوجود می آید و ما از آن فراتر رفته‌ایم، تا که اراده فرصت‌ها داده نشوند، که بتوانیم؛ مبادله، واژه‌گزینی، طرح ادراکات و توازن آن را بر یکدیگر و با یکدیگر برای ابدی ساختن آرمان خود و پاک نگه داشتن اندیشه بر قرار سازیم. یک انسان چگونه باید زندگی کند، که توسط خودش و قدرت برتر پروردگار تعیین گشته است: کبد و یا یادبود بدن، قلب را به سمت یون‌های مثبت هدایت می‌کند، تا میل به نفس کشیدن دوباره در بدن القا گردد. این را خداوند متعال از زیر زبان بوجود می‌آورند. کبد و یا یادبودی که در هماهنگی با ساقه مغز کار می‌کند، از طریق رگ‌ها و سیناپس‌های زیر زبان، ماندگاری و کارایی موجود زنده را در بدن می‌چشند. با هر ضربان، قلب ریتم ارگانیسم را کنترل کرده و به وجود می‌آورد، به همچنین شکل از مراتب هدایتی کبد و از صوت صدا بر گردن، مویرگ‌های زیر زبان، احساسات را از طریق یک مخلوط اکسیژن و کربن مونوکسید از مواد معدنی هوا با الکتروسینتیک از روی هاله و تکانه‌های درونی و سیناپس‌ها به مغز منتقل می‌فرمایند، که آن سپس از روی چشم در خارج از بدن دیده می‌شود. بنابراین Memorial یا یادبود که همان کبد می‌باشد، سموم بدن را جمع‌آوری کرده و در صورت امکان، آنها را به تناسب از راه ادرار و از طریق مثانه و کلیه‌ها دفع می‌نماید. این زمانی اتفاق می‌افتد، که مثلاً: خواب کافی، استراحت، مصرف آب به مقدار لازم و درک ارگانیسم برای آهنبای دیگر صورت گرفته باشد. خیلی انفجارهای کوچک زیناپسی، درک را در مغز و در سراسر بدن ایجاد می‌کنند و گشایش راه را شکل می‌دهند و همین‌طور شفا می‌آورند. بله، حتی اگر ارگانیسم دائماً از طریق دهان بجنگد و با خداوند متعال صحبت کند، همانند قرآن خواندن، تمام قدرت آهنباهای دگر، برای محافظت و ویژگی همان یون مثبت، که او را خداوند نگه داشته‌اند، جمع می‌کنند. سپس دستور یادبود و هسته آتش درونی زمین هم نیز از بیمار مجبور به مراقبت می‌گردد. چنانکه که پروردگار عالم آن را دستور دهند. چرا به طور قابل درک منجر به تداوم ارگانیسم می‌گردد و من آن را بدین گونه توضیح می‌دهم؛ که ارگانیسم همانند درختی در

زمین ریشه می کند. در مورد من، آن ریشه های زمینی حتی به دریچه گوشه هایم وارد گشتند و سپس ارگانیزم های ترسناک را با ایمان من بر خداوند متعال و امید بر ایشان، بر سرچشمه رساندند و محصور نمودند. آن ریشه ها هسته درونی موجودات را با منبع مکان و زمان و حتی فضا پیوند می دهند و «جو سماء» را بوجود می آورند. سپس حتی با مرگ مغزی، به عنوان مثال به دلیل کمبود اکسیژن، اندام ها هنوز با امید به خداوند متعال، توانایی عملکرد را خواهند داشت. نه تنها طبیعت با بیمار متحد می گردد، بلکه فرد بیمار نیز از جامعه آزاد می شود و در میان جماعت بر کار خود روی می نماید، که آن مبارزه با دشمن و یا بی ایمانی می باشد. همانند یک قربانی برای خدا و در راه ایشان با قوانین داده گشته و در راه عدالت و پیگیری حقیقت بر راهش ادامه می دهد و می جنگد. در نتیجه این مواجه شدن یک فرشته و یا بیمار با عشق خداوند متعال دورن سینه می باشد، که با بیماری و در راه آن، اجازه نیز می دهند، تا که معجزه درونی هم انجام گردد.

یک طنز زیبا در رابطه با غذا خوردن:

شاید و قطعاً بهتر باشد میوه ها و سبزیجات را شسته شده بخوریم، آیا اینطور نیست؟ مری خطری را گزارش می دهد، که با چشم دیده گشته است، اطلاع را به روده ها می فرستد، روده ها اجازه می دهند، که اسید بیشتری در معده ترشح شود، گلبول های سفید خود را آماده می نمایند، قلب با ضربان سریعتر و چشایش مویرگها اکسیژن بیشتری را به ریه ها می رساند، موها به سمت بالا شلیک می شوند و معده را منقبض می سازند، تا که باکتری و یا کثیفی دیده شده، به معده وارد شود و سپس مورد حمله قرار گیرد! روده از طریق زیناپس ها به مغز گزارش می دهد. سپس اطلاعات را از طریق گلبول های قرمز به روده کوچک ارسال می کند، اسیدهای آمینه قبل از رسیدن محصول به روده بزرگ، کاهش می یابند، محصول وارد روده می گردد و کثیفی، که قبلاً در معده از بین برده شده است، توسط روده بزرگ تجزیه می گردد. دوباره تجزیه و تحلیل می شود و با آن مبارزه می

گردد. گازها ایجاد می شوند و نه تنها از طریق مدفوع و مقعد دفع می شوند، بلکه وارد خون هم نیز می گردند و سپس اطلاعات را ارائه می دهند. برای تمام سیستم ایمنی بدن و برای حملات بعدی آماده سازی می کنند. همه چیز اکنون برای آینده ایجاد و آماده می شود. روده خطر را به مغز از طریق کبد گزارش می دهد. گلبول‌های قرمز به دلیل وجود باکتری ها و گازهای زیاد در روده برای خود خطرناک گشته اند و به دلیل اینکه افراد زیادی کم یا یک طرفه غذا می خورند، مورد حمله قرار می گیرند. دیگر نمی توان، باکتری را از طریق کلیه ها حمل کرد، زیرا مموریال و یا کبد می‌گوید: اکنون با آن بازی خواهم کرد، اختلال دوقطبی بوجود می آید، کبد با آن بازی می کند. روده ها به کبد اجازه می دهند، تا که او وارد ساقه مغز گردد و تجزیه و تحلیل کند، کبد خطر را گزارش می دهد. پس شاید بهتر باشد سبزیجات و میوه ها را شسته شده بخوریم. اما اینگونه است، که سپس باکتری های مغز اولیه و یا روده بزرگ، ما را به سبک درست زندگانی مجبور می کنند و این آغاز اصلاح می باشد

احساس اندام ها در هنگام حج اکبر:

زمانی که باکتری های روده در حال افزایش هستند، تحقیقات خود را انجام می دهند، تا که فضای ترسناک و تنه برای خود پیشخوان گردد، به طوری که اندام ها همچنان کار کنند و کمبود اکسیژن در ریه ها باعث اختلال در بدن نگردد. سپس درد از بیرون وارد می شود، زیرا نقطه نخاع دگر از بالا عملکرد ندارد، بلکه به مقعد متصل می شود. چنانکه هوا محدود می گردد و به فلزات سنگین تبدیل می شود و از طریق تنفس فرار می کند، در خود بدن انرژی می ماند. اگر مغز به دلایل خاصی از کار دست بردارد و کار بدن توسط باکتری های روده اولیه، یعنی اولین مغز بدنیه به عهده گرفته شوند، مویرگ های روده بقیه اکسیژن وارد موجود در بدن را مصرف می کنند، تا اندام ها همچنان بتوانند، کار کنند.

این باعث می شود، که بیماران فکر نکنند و فضای بدنه حتی بیشتر کاهش یابد. در آن پدیده ای است، که هاله بعد از بیماری، زیارت و یا حج اکبر هر فرد را باز می گرداند و به حالت اولیه و می گذارد، تا که این افراد، بدون جامعه مشکلات خود را حل کرده و اصل راه حل را برای خود کسب کنند. سپس فضا از جمله موارد دیگر محدود می شود، تا که از طریق اکسیژن تنفس برای همه اندام ها انجام گردد و دیگر از طریق مویرگ های روده تنفس نشود، به طوری که دیگر باکتری ها از داخل به بیرون یا از بیرون به داخل نفوذ نیابند. درمان: عملکرد مویرگی روده باید با استفاده از ماسک اکسیژن از طریق دهان اصلاح گردد، تا که بیماران بیشتر از کربن مونواکسید دیگران تنفس نکرده و آن ها را در بدن خود به انرژی تبدیل نکنند، یا به واحد روده اجازه تنفس ندهند! مریضی که مدت زمان طولانی درد و رنج را بر خود بکشد، دگر سپر محافظت ندارد و او باید دوباره ساخته گردد، اینگونه کار می کند، که برای بررسی می توانید، یک رنگ را وارد خون کرده و متوجه شوید، که آیا آن رنگ برای مدت زمان طولانی در روده فرد بیمار باقی می ماند و یا خیر! سایر باکتری های روده را می توان، با آب درمانی و یا به عنوان مثال، از طریق محصولات لبنی و به ویژه پنیر و ماست درمان کرد. همینطور نشستن در تاریکی در طول روز همچنین کمک خواهد کرد، که فرد بیمار کمتر به عنوان یک الکترون بالغ از طریق چندین حفره همانند میدان الکتریسیته پرواز نماید و به سرعت خسته گردد. به عنوان مثال، نوشیدنی تیره همانند قهوه، کوکا کولا و یا آب انگور کمک می کند، اگرچه برای کسانی که تمایل به یون های مثبت دارند و به طرف جلو می پندارند، من کولا و یا به خصوص آب انگور را توصیه می کنم. شما فقط باید از نوشیدنی های الکلی خودداری نمایید، زیرا در این صورت تصویر بالینی فقط منتقل می گردد و باکتری های روده دیگر برای رفع مشکل به کار روی نمی برند. باکتری هایی که بیش از حد از طریق روده و بدن استفاده نمی شوند، باکتری استفاده نشده، توسط کلیه ها دفع می گردند. بنابراین نظریه من: از کبد و یا یادبود بدن، برای بررسی پیشاپیش استفاده می شود، تا که آن بتواند، بررسی سالم و درست را برای آینده در بدن و سلامتی به کار ببرد، که آیا این

باکتری ها، در کل طول عمر دوباره استفاده خواهند گشت و یا خیر! اگر به دلایلی کبد نتواند، اطلاعات را پردازش کند، همانند مصرف بیش از حد الکل، دارو و غیره، همچنین نمی تواند، از طریق کلیه ها دفع نماید. این باکتری ها، که سپس در بدن باقی می مانند، عامل خطری را برای سایر اعضای خانواده تشکیل می دهند، تا هشداری را به ماهیت و منبع اصلی کروموزوم تشکیل دهند و خدایی نکرده به تومور شکل گیرند. در صورت سبک زندگی اشتباه، باکتری های روده همیشه اولین عامل بیماری هستند، تا که مغز در معرض دید قرار گیرد و از طریق ساقه مغز، از روده بر آن دسترسی پیدا شود. البته که دگر مغز قادر به تصمیم گیری را نخواهد داشت و سپس روده ها هستند، که تصمیم گیری را به عهده می گیرند و این همانند پدیده یک فرشته و یا یک بیمار می باشد، که سپس معمولاً یک کانال از مقعد و یا زیر بال مستقیماً به پشت سر و ساقه مغز وصل می گردد. این آغاز تئوری آشوب می باشد، زمانی که توسعه گاز اندام ها را به خطر می اندازد و تنه کوچک می گردد. برای اینکه روش زندگی به درستی بازیابی شود، اکنون باید از شات های آدرنالین استفاده شود، همانند اجدادمان در طول شکار در طبیعت، که از ترس زیاد حیوانات آدرنالین آنها بسیار بالا می رفت و آنها بعد از خوردن غذا تقریباً برای دو تا سه هفته به استراحت کامل از شکار می آرامیدند. همینطور طبیعت ترس را در شاخه اولیه در بیمار ایجاد می نماید. سرانجام شفا از ساقه مغز و یادبود بدن می آید. برای این کار و اگر بیماری خیلی طول بکشد و درمان نشود، علم از بیرون وارد می گردد و سپس با استراحت زیاد و سبک زندگی صحیح و البته اعتماد به خود و خدای خود، شفا می دهد و مغز می تواند، تفکر را دوباره آسان سازد و یا در کل دوباره بوجود بی آورد. به این زیارت ساقه مغز از پشت بدن نیز می گویند: حج اکبر و یا جهاد بدنی (این تئوری من است)، یعنی بازگرداندن سپر محافظ و تنه خود به روی خود و خدای خود و در راه اصلاح اورگانیزم نیز می باشد و نمی توان از آن سرپوشی کرد.

خود پژوهی در مورد بیماری های روحی:

- مغز دوم بدن و یا سر پس از خستگی طولانی مدت و فعالیت کبد از کار می افتد، - مغز اولیه، یعنی باکتری های روده در حال کار هستند، - فضا و نیم تنه به وضوح در ضد ماده کوچک تر می گردد، تا که علت آن پیدا شود و بیماری در بیرون ظاهر نگردد، - خون غلیظ می گردد، زیرا دگر از طریق پوست و ریه ها تنفس نمی کند، بلکه از طریق مویرگ ها و سطوح پوستی و بال تنفس به داخل بدن را ارائه می دهد، - عملکرد روده بهبود می یابد، - درد در بدن به آهن تبدیل می گردد، - شبکه و کاربرد مغز کاهش می یابد، ارگانیزم استقامت موجودات زنده و قدرت و توانایی آنان را در رابطه با پایداری از زیر زبان آنها آزمایش می نماید و می چشد. آلفا می گوید، بالا نرقصید و امگا می گوید، امید را به پایین نبرید. پاسخ به همه بیماری ها فقط برای بازگرداندن الفبای صحیح در سیستم ایمنی بدن می باشد. سیستم الفبایی کروموزوم در جدول تناوبی گیر داده شده است. این را نمی توان، به هیچ نتیجه دیگری جز خون انسان نسبت داد! خداوند متعال فقط اسامی را به حضرت آدم (ع) یاد داده اند، پس چرا اسم سرطان یا به انگلیسی cancer که از اول وجود داشته است، نتواند، خودش را درمان نماید؟ اعداد اعشاری تصویر سلامتی هستند و هگزا مطمئناً مشکل آن به نام سرطان می باشد. این فقط یک تئوری از من است.

ویروس HPV و یا بیماری زردی:

با تامین کربن مونو اکسید، باکتری ها دگر نمی توانند، نفس بکشند و خود تخریب می شوند. بنابراین هم اشعه خورشید و هم به صورت اختیاری اشعه بتا و یا غیره که در دسترس متخصصین پوست می باشد، احتمالاً بیماری را حل خواهد کرد. آب در طول شب باید با استراحت کامل و به آرامی در حالت نشسته بودن، نوشیده گردد. روایات امام صادق (ع)، امام علی علیه السلام و حضرت محمد (ص) می باشند. سپس باکتری ها نمی توانند، از طریق گیاهان و یا طبیعت به ما نفوذ کنند، گیاهانی که در شب CO2 تولید می کنند و به دنبال اکسیژن در بدن ما هستند، آنها هم ایستاده اند! با نشستن ما

آنها نمی توانند، وارد گردند! باکتری HPV از انشعاب گیاهان با انسان منشاء می گیرد. طبیعت فقط به اکسیژن بیشتری نیاز دارد و همیشه اکسیژن ما را در شب از ما ربوده است. به همین دلیل است، که می گویند، شب ها نباید زیر درخت راه رفت و یا خوابید و حتی نشست. بهتر هم است، که گیاهان را از اتاق خواب خود دور قرار دهیم. انشعاب باید، با اصلاح ژنتیک انجام گردد و یا بهبود یابد. هر آهنگر در صورت رضایت باید از طریق جسم دیگری تخلیه گردد. زمانی که خودشان را با فضا و زمان یا حتی طبیعت و مکان تخلیه می کنند و از موجود خود فاصله می گیرند، ما را بیمار می سازند. بنابراین ژنتیک از زمان حضرت آدم (ع) بر روی کرونا و یا سرطان تغییر یافته است. فلزات سنگین درون بیماری کرونا زندگی را برای ما سخت می کنند، اما ما را از طبیعت دور می گردانند، زیرا در جایی که فلزات سنگین زیاد باشند، همانند طلا و نقره، طبیعت به انشعاب خود در آن ادامه نخواهد داد.

در راه شفا یافتن:

وقتی دعا می کنیم و سر بر زیر می آوریم و پشیمان می گردیم، دردی در درون ما پدید می آید، که دعا را با فلزات سنگین به درون انشعاب می هد و مخصوصاً دعا را در بدن به آهن تبدیل می کند و سپس طبیعت را از ما فرار می دهد. معجزه هم با دعای زیاد انجام می شود، اما نباید به ماده و صیغه آن فکر کرد، بلکه باید درست و از ته قلب دعا کرد. هر کسی آزاد است و تصمیم برای خود می گیرد، که با خودش چه کند، اما فکر می کنم، که اگر قرار باشد، دوباره از طریق مهندسی ژنتیک آلفا، امگا و دلتای اولیه شویم، همه باید از آنچه در حال رخ دادن در خود آنهاست، مطلع گردند. در غیر این صورت آسیب زیادی برای آنان که ایمان ندارند، روی خواهد گرفت. یادبود و یا کبد از طریق خله و هاله منبع احساسات را درک می کند، تا زمانی که انسان اندام ها را به طور کامل سیر نکرده باشد، با ساقه مغز بازی می کند و یادبود و یا کبد از صدا و احساسات فرد آن را می شنود. ما سفره را با افکار نادرست درباره هدایا و نعمات خداوند متعال باز می کنیم، ذهنمان را به

هم می ریزد و کبد ما را دگر در آرامش نمی گذارد و ما را در راه صراط مستقیم می خواهد. بنابراین، در درون نیز چیزی بیگانه بوجود می آید، که به معنای مریضی و یا افسردگی نامیده می شود. زیرا مدار ما حتی از لحاظ فیزیکی در خورشید و سیارات ما هم نوشته گشته است و زمانی که دعا درون ما جمع می گردد، باید عبادت نیز شود و گرنه بیماری به وجود می آورد و دعا همانند سنگ درون ریه می نشیند. کنان کبد باید توسط ما و برای ما و اندام های ما سیر گردد، در تمام نکات و از همه حالات! جگر به صدای تارهای صوتی متصل است و همانند یک دروغ سنج به احساسات نادرست و گفته ها و ارتباطات نادرست ما گوش می دهد، او از میکروارگانیسم ها و یا همان باکتری ها برای حذف صداهای اشتباه استفاده می کند. روح با کبد هماهنگ می باشد. این بدان معناست، که آرام بمانید و از عامل استرس دور شوید. مقادیر کاذب کبدی در صداهایی هستند، که وجود ندارند، سپس می خواهند، با قدرت کامل در ما پخش گردند و ما را بیمار سازند پس انرژی زیاد برای کبد مضر می باشد، ما انسانها با عقل و ایمان بر جلو می رویم و نه با احساس خوب خود حرکت کنیم. سپس کبد ما بسیار سرزنده است و همچنین نیاز به تغذیه برای روح را دارد. کل عامل استرس و اسیدپتیه بیش از حد آن را از کار بیکار می کند. اگر ریه ها دیگر به درستی کار نکنند، معمولاً طبیعت وارد بازی می گردد. در بیشتر موارد، دگر قلب نیست، که در مرکز می تپد، بلکه مرکز محور یا Y در وسط قفسه سینه شدیدتر می زند، تا بر قلب زیاده روی نکند. مویرگ های پوست، خود را باز می نمایند و برای تنفس کشیدن، هاله از بین می رود. در اینجا از بزرگ شدن فضا صحبت می کنیم، که در آن طبیعت نیز با خشونت خود مسئولیت ارگانیسم را بر عهده می گیرد، که هنوز ان شاء الله زمان رفتن او از دنیا نرسیده است. بیمار با نیروی طبیعت متحد می گردد. در مرحله سطح هرج و مرج، در حالی که بیمار متوجه نمی شود، که چگونه طبیعت به او نزدیک می گردد، تا سلامتی را در اختیار بگیرد و هاله از بین می رود و سپس آن تنه کوچک تر می گردد. سپس ارگانیسم معمولاً با ارتباط سایر هموعان مشکل خواهد داشت. طبیعت معمولاً امواج بلند قلمرو حیوانات را از قدیم در مجاورت انسان ها قرار

می دهد، تا که از روی هدف ایجاد تفاهم بر پدید نیاورد، به طوری که ارگانیسم نه تنها انرژی به دست می آورد، بلکه دانش یا اطلاعاتی را از سایر آهن رباها و موجودات زنده نیز دریافت کند و با تولید آدرنالین زیاد می تواند، فرسودگی مصنوعی در درون خود ایجاد کند، تا فعلاً استراحت گردد و فعلاً موقعیتی ایجاد مگردد، برای فکر کردن. بنابراین خداوند متعال در بدن انسان ها و در ساقه مغز آنان، باکتری های روده را که نباید در دسترو بدن گردند، بر بالا قرار می دهند، نقطه عطفی در موجود زنده برای جلوگیری از این عمل همانند توبه بوجود می آورد، که باعث جلوگیری از بیماری های خطرناک را دارد. سپس، پس از مرحله استراحت، پرتوهای سفارشی درک سایر آهن رباها را به اطراف آهنربای بیمار و موجودات زنده دیگر می پندارد. اتصالاتی در اطراف و یا درون سر و معده ایجاد می شوند و همچنین از رگ ها برای محافظت از بیمار با هوای تازه و اکسیژن موجود در آب از طریق بدن ارگانیسم در اطراف آن استفاده می شود. روش دیگر، نوری همانند، پرتوهای دایره ای اشعه های حیات/پرتوهای نیمبوس هستند، که از طریق بدن و پای بیمار، به بدن منتقل می یابند و کاربرد اندام ها را به عهده می گیرند و دچار بهبودی آن ارگانیسم می شوند. سپس مویرگ ها از طبیعت و همچنین نور و آب موجود در ارگانیسم تغذیه می کنند، این امر همانند فتوسنتز عمل می کند و اجسام خارجی را از بین می برد، بنابراین یک فرد بیمار تقریباً بدون غذای زیاد می تواند، زندگی کند. پرتوهای گردی که توسط طبیعت وارد بدن انسان می شوند، علائم بدن را خفیف می کنند و سپس یک هسته آهنی از میدان مغناطیسی درونی بیمار بوجود می آورند. پرتوهای دیگر نور و انرژی از فضا معمولاً در اطراف آهنربا شکل می گیرد، که اجازه می دهند، تا که تنفس از طریق پوست انجام گردد. در بیشتر مواقع بیمار دیگر نمی تواند، مثلاً آغوش را تحمل کند، یا حتی بدون حبس نفس درون خود در کنار افراد دیگر خانواده قرار گیرد، زیرا بدون هاله در معرض خطراتی قرار می گیرد و در بیشتر موارد، استرس یونهای منفی از بازوی چپ توسط تکانه در ارگانیسم و یا بیمار را بوجود می آورد، به طوری که کلیه های بیمار همچنان می توانند، کار کنند و سموم را دفع نمایند. این باعث ایجاد

استرس می شود و به دیوانگی و جنان می پیوندد. برخی از بیماران به دلیل مصرف نیکوتین و سیگار و آسیب به ریه ها، قادر به آن نیستند، که با جنان مقابله کنند، بدون اینکه سموم را از فضا یا طبیعت دگرباری درون خود احضار نمایند و درون خود انرژی و یا فلزات سنگین تولید نمایند، تا دوباره به بدن خود و پایین بازگردند. در اینجا فقط باید کمی صبر و حوصله در خود نشان دهید، تا که زمینه های منفی به راحتی از شما دور شوند. مثال سوره والعصر مویرگ های زبان را باز می نماید. زمینه های منفی معمولاً از طریق زمان و حافظه به بیمار می رسند. کابل های برق موجود در دیوار و غیره نیز اطلاعات را ذخیره می کنند و سپس بیمار بدون هاله، معمولاً باید مکان را حتی از اتاقی به اتاق دیگر تغییر دهد، تا اجازه ندهد، که مغز ایشان دوباره از کار برگردد، این فاز فرسودگیست. اگر بیمار ایمان و امید به خود و خدای خود را جلب کند و در طبیعت نمایان گرداند، راه حل ها و کمک ها از میدان های انرژی و جریان افراد دیگر از منبع و جماعت می آیند، که زندگی را آسان تر می نمایند و یا بیمار را شفا می دهند. سپس می توان، از عقل خود استفاده کرده، تا بهترین فرآیند درمانی ممکن را، از طریق طبیعت نیز و از پرتوهای نور آن دریافت کرد. پس از بهبودی، خداوند متعال تالбот چهار ستونی را بر روی هر بیماری قرار می دهند، جایی که کلمات و درک زمان و مکان در آن حکمفرما می باشد، تا که در نهایت تصمیمات برای موجودات بالاتر به دست آورده شود و راحت تر تصویب گردد. اینها بیشتر متون فلسفی هستند، از منبع دانش قوانین و کائنات، به عنوان مثال تورات، تالбот، قرآن و یا انجیل می باشند. شار مولکولی یک بیمار تا ده برابر شار یک میدان مغناطیسی معمولی در موجودات سالم تخمین زده شده است. پس از آن، بیمار به سادگی باید در طبیعت پیاده روی کند، تا به راحتی از فضا و زمان دور گردد، زیرا طبیعت نمی تواند، در فضای بسته تولید شود و فضای بیشتری را برای حرکت می طلبد و البته خداوند متعال طبیعت را هم رام کرده اند و برای آسایش و آرامش انسان ها قرار داده اند. هر صوت صدا، تا میلیارد مولکول را تکان می دهد و بر روی نقطه آشوب دلتا بر دیگری می نشاند. پس صوت هارمونی نبی اکرم (ص) را که طبیعت

هم نیز در آن رابطه تقریباً اطلاع دارد، بسپاریم و در آن صوت و مکانی برای بازگشت خود به خداوند متعال قرار دهیم، تا با قرآن خواندن درب بهشت داخل گردیم.

فیزیک کوانتومی و فلسفه من از قرآن کریم:

حس دوم می گوید، ربع ها را از دست ندهید، حس اول می گوید، که اینها یک دایره ای برای ضربان قلب می باشند، اگر به ربع پرواز نکند، زندگی روی نمی دهد، اما اگر وارد هم نشود، مقاومتی ساخته نخواهد شد. اگر حس سوم با مثلث ها می آید، حس اول و حس دوم درب یکی می شوند، مسیر به مسیر امواج الکترو صوتی و نور تبدیل می گردد. این طول عمر و مسیر ارگانیسم را تعیین می نماید. حس چهارم: ارتباط بین سقوط و پرواز است و حس پنجم: حرکت می باشد، که با نور و صوت معین می گردد، پس این دنیا است و انتخاب بین مرگ و زندگی است. سپس حس ششم و هفتم آخرت و یا ابدیت را بر توضیح قرار می دهند. به اصطلاح پارامتر کوانتومی از قانون، ایمان و دادگاه بشر، روز قیامت را واضح می گرداند و به خالق واگذار گشته است، که از روی لوح محفوظ و شاهدین پاسخ داده و سرانجام در روز قیامت سنجش می یابد. ابدیت رابطه بتا و آلفا در این جهان است و آن زندگی است، که در آن مردن و یا زنده بودن مفهوم دارد و بر روی حرکت به سوی ابدیت امکان پذیر می باشد! ابدیت ما از قبل نازل گردیده است، بنابراین مادرها تمام اقتدار آلفا و قوانین خالق را توصیف می نمایند، که از آه یاسین مادر بوجود می آید! آفریدگاری که در وجود خود خلق را نموده اند، قدرت رونویسی سریع پارامترهای کوانتومی و نور را در سیناپس ها از پرتو احکام قرار داده اند، که این هم قادر به پرواز بر زیر نقطه و یا اعداد مختلط می باشد، اگر ایمان وجود داشته باشد، تورات و انجیل را با میدان های گرانشی در آلفا پنهان نهاده اند. در این معنا کسانی که ایمان ندارند هستند که ایشان دگر بخشی از نظام ابدیت نیستند و «الف» که حکم حاکم می باشد، در نخاع لهجه مکعب آنها اجازه باور و اجازه اجرا را سپس نمی دهد، یعنی او آخرت هم نخواهد داشت، اما نور را در زمان کوتاهی طی خواهند کرد، همانطوری که در قرآن کریم آمده است. سپس در جایی که از مدار خورشید حکم می آید، قدرتی ندارد و نخواهد داشت، زیرا تنها پارامتر ایمانی او به کره زمین و گرایش کره زمین اجازه می دهد، تا که او در اطراف دایره خود پرواز کند، ولی داخل نمی گردد، که استقامت ایجاد فرماید. در

نتیجه منحنی هایی در روی کره زمین ایجاد می شود، که به هدف منتهی نمی گردند، سپس می توان، تعداد درجه ها را تغییر داد، ولی دیگر نمی توان، اندازه گیری آنها را کرد، همانند نقطه دلتای طبیعت، که در افراد نا امید می خواهد، خود را جای دهد و نمی تواند، زیرا آن جامعه و گروه دارد. پالس مغناطیسی از دلتا نمی آید، بلکه از وحدت قوانین، ایمان و دادگاه نور ابدی و از قرآن کریم می باشد، که از صوت صدا توصیف گشته است! پارامتر اول حواس را توصیف می کند، حس در آلفا گیر کرده است و پنهان می شود، اینها به معنای آن می باشد، که مادر و پدر قوانین را از طریق صوت صدا در سالیان اول زندگی بر کودک خود در حال حرکت و روی بر پا قرار می دهند. حس دوم تنفس را توصیف می کند، این بتا است. حس سوم شهادت را وصف می کند: این حرام است. سوال حرام یعنی: در امر خدا دخالت نمی کند، که آن زن می باشد، از هر گونه هم که او بر هر صورت باشد. مادرها قانون را در نور تابش می دهند و پس از عبور از کل بدن مادر، دوباره اطلاعات را به چشم می رسانند (لوح محفوظ)، سپس امید پدید می آید و بعد از آن نفس می کشد و پاد ماده از بینی وارد می شود، پس از آن متوجه می شود، که چه چیزی می تواند، از آب خارج گردد. از درون عفو می کند، سپس به محیط و خدا در درون خود باز می گرداند. این کلید دعاست، که از حرکت همان صدای پدر می باشد و از آه مادر سپس بوجود می آید. حس چهارم از طریق گوش ها انجام می شود، سیستم محیطی به درون انسان برمی گردد، این آلفای آینده است، که پس از درک مری، از طریق گوش ها جریان می یابد. سپس آلفا در نهایت بر قانون مبارزه می کند، یعنی مادر تا به ابد با آهش و عشق از کودکش دفاع خواهد کرد. نمایندگی پنجم یعنی عزیمت در روی حرکت درباره ربع هایی که مسیر طول عمر را مشخص می نمایند و با نور پروردگار و صوت صدا معین می گردند، می آید، مثال: دریچه های گرد مقناطیسی، که پرتو دایره می باشند و آن درون قوانین مکعب قرار داده شده است و جهش کوانتومی را شلیک می نماید و قوانین را تا حد باقی می سازد، تا بر ابدیت بپندارد! پس امیدوارم که بخشش و حلال گشتن از طرف پدر و مادر بر کودک هم بازگردد. مربع اول بهشت است و مربع دوم جهنم. با ورود ماده به مکان در آینده مسیری شکل می گیرد، که سپس صوت و فضا را بر سوی ابدیت مرتبط می سازد و آن را به طور نسبی شانه می کند، یعنی از سوی پروردگار تصویب و با چشمهای پدر و قلب مادر پردازش می یابد. با توجه به توسعه قوانین داده گشته، آلفا و یا مادر که مکان مناسبی است، تا پایان پاد ماده را تشکیل دهد. این ابدیت برای انسان ها خواهد بود! صداها همراه با نور می آیند و حرکت را بوجود می آورند، به

نام ضربان. حرکت یک رقص و یا ریتم ماوراء الطبیعه است، که من آن را اینگونه نامیده ام، همینطور از طریق تنفس می آید و سپس در میان مردم و توده جاذبه زمین ایجاد می شود. مقناتیسیم از ورود زمان به مکان به وجود می آید و با گرایش ستارگان به ضربان انسان تبدیل می گردد. کار قدرتی است، که در مسیر مستقیم روی شانه های شما سنگینی نمی کند و در عین حال حاضر، در فیزیک هم به حساب نمی آید. با این حال، اگر کسی از مسیر تجاوز کند و یا خارج گردد، او اعداد مختلط را بوجود آورده است، که آنان فرشتگان جدیدی با اطلاعات از آلفا، اومگا و دلتا درب روی کار می یابند. با ورود ماده در آینده مسیری شکل می گیرد، که سپس صوت، فضا و ابدیت را مرتبط گردانیده و با آن به طور نسبی شانه می شود و با توجه به توسعه قانون که مکان مناسبست، تا پایان پاد ماده تشکیل گردد، شکست را نیز توصیف می کند. از آنجایی که خورشید نسبت به گرانش خود برتر است و به عنوان نماینده ای از نظم می باشد، که یک مدار قانون وحدت در خورشید وجود دارد، یعنی توسط هر آهنربای الکتریکی، کوانتومی و صوتی که توسط آن تابش می یابیم، از آن خارج نخواهیم گشت! استثناء خروج از این مدار فقط با دعا در راه خدا و خالق متعال داده گشته است. مدار برای همه ما در منظومه سیاره ای ثابت است و هیچ کس نمی تواند، از آن خارج گردد، حتی درون افکارش! جریان آهنربا را فقط می تواند، با احترام و امید به خداوند متعال، یعنی ابدیت او را حرکت دهد، زیرا اراده خدا برتری دارد و او قادر به همه کار خواهد بود. ما به تریلیون ها کهکشان راه شیری تعلق نداریم، که همگی از طریق گرانش آنها، قوانین خود را حفظ کنیم، بنابراین هیچ کس نمی تواند، از خط در آینده خارج گردد، مگر اینکه بیمار شود و یا معجزه رخ دهد، سپس از خداوند متعال سوال من این است، که چرا وقتی زمین اینقدر زیباست، ما مردم سعی می کنیم از کره خود فرار کنیم؟ در قرآن آمده است، کسانی که از خاک زمین خارج می گردند، هرگز باز نخواهند گشت. چه از خاک پاک زمین و یا از کره زمین به فضا. ما دگر با ایمان خود به ابدیت الکترومغناطیسی نیستیم، ما انسان های صوتی گشته ایم. مدار خورشید الکتریکی و صوتی و زمین مغناطیسی است. ما به عنوان مقاومت هایی در نظر گرفته می شویم، که گاهی اوقات می توانند، به یک الکترون بالغ همانند یک فرشته بزرگ، به الکترون کوانتومی تبدیل گردند. این ارتعاشات فقط با نور و صوت هستند و نه با مغناطیسیم که او ورود زمان به مکان می باشد! این قانون برای همه ما صدق می کند: که چرا از مدار مکان بزرگ زمین خود خارج گردیم و دیگر هرگز توسط مدار نور خورشید خود نگه داشته نشویم. سپس پارامترهای دیگر در منظومه سیاره ای ما

تغییر نمی کنند، بلکه توسط گرانش سیستم های دیگر مورد حمله قرار می گیرند، زیرا آنها قوانین خود را زیر پا گذاشته اند. محور X در وجود ما به خورشید خود گره خورده است. سپس کسانی که به خدا ایمان ندارند و با طبیعت و خشونت آن مشکل خواهند داشت. یعنی کسانی، که به قانون اعتقاد ندارند، فقط روی کره زمین می مانند و گرانش مغناطیسی آنها را دارند و دیگر الکتروصوتی نخواهند شد و یا بود. در این صورت سیاره ما تنها توسط کسانی اداره می شود، که به قانون اعتقاد داشته باشند، زیرا نیروی خورشیدی که هنوز هم در حال جذب کردن است، تا پایان الکتروصوتی باقی خواهد ماند! نور می گوید: او داده شده و در درون شماست، اگر می خواهید از آن بهره برداری کنید، فقط باید در خود و برای اعتماد به نفس خود و خدای خود به سه نکته اعتقاد داشته باشید. ۱- قرار شد به ابدیت ایمان بی آورید. ۲- قدرت را در اعتقادات پنج پیامبر در یک جامعه پیاده کرده و به آنها اعتماد داشته باشیم. ۳- رفتار به تو سپرده شده است. ابدیت از یک سیاه چاله به سمت رنگ سبز می رود، قرمز و آبی سپس با رنگ بنفش به سمت ابدیت به عنوان ایمان شلیک می گردند، اوج می گیرد و سه برابر سرعت نور حرکت می کند و هر چیزی را که سر راهش باشد، بدون اما و اگر از بین می برند.

مَتا انودریا:

مَتا انودریا اولاً به توزیع و پخش دانش هر شخصی کمک می کند، آنقدر که انسان با آن بتواند کنار بیاید، ثانیاً به ضد ماده خود کمک می کند و دیوانگی نمی آرد، در این میان با تمام احساسات انسانی فشرده و سازنده گشته است. درون چشم ها ورود می کند و از چشم یک فرشته و یا وحی از خداوند می آید، سپس دانش را به دست می آورد. مغز تحت کنترل خداوند متعال می باشد، هیچ کس نمی تواند، منحرف شود. وقتی از او طلب بخشش کنیم و به این صورت که خداوند بخشنده هستند. زمان را نمی توان، به اندازه گذشته در نظر گرفت، زیرا قطر زمان کوتاه تر گشته است. این پدیده تقریباً در اواسط زمان تا بقیه عمر بر نصف آن کاهش یافته و زمین از آن مطلع است و هنوز هم راه رفتن روی آن آسان می باشد. ما وارد مَتا انودریا فاز گشته ایم. برای پایداری می توانیم، همه به کتاب مقدس انجیل، کتاب قرآن کریم و یا تورات، کتاب های حضرت موسی نیز پایبند باشیم. اینها همیشه همه کتاب های خداوند بودند و انسان خودش را می تواند، به حضرت

رسول اکرم (ص) و امیر المومنین (ع) پیوند دهد و یا می خواهد به غیر از اسلام خدمت کند. پدیده متا آنودیریا را نمی توان، با چیزی غیر از سوره توحید مقایسه کرد.

چگونه از خطرات هنگام حج اکبر جلوگیری کرد:

قلب پمپاژ می کند، تا که حنجره بسته شود، شریان ها با دندان ها به کل سیستم عصبی متصل هستند، دندان ها باید همیشه تمیز باشند، تا تمام بدن را تا نوک انگشتان پا دریافت کنند. حضرت محمد (ص) همیشه قبل از خروج از خانه، دندان های خود را تمیز می کردند، تا که تمام بدن روحانی را حفظ کنند و دشمنان خود را از ورود به جسم مقدس نورانی اخراج فرمایند و یا آنها را نابود کنند. مسیرهای عصبی موازی با هاله و سیناپس های زیر پوست هستند. معنی این موضوع برای یک جسم به سبک این است، که هاله از طریق پوست و مغز، زمانی که متجاوزان از هر نوع بخواهند وارد گردند، به مغز اطلاع می دهد. هاله از نزدیک با سیناپس های زیر پوست کار می کند. اینها به فضا و زمان مرتبط هستند و می توانند اطلاعات را از فضا و زمان به مغز ارسال نمایند. حرکت همچنین با نور و جاذبه اتفاق می افتد و هاله شروع هر جریان انرژی را در جهت انسان دریافت می نماید. اطلاعات به مغز منتقل می گردند و هاله با حبس لحظه ای نفس بر پاسخ، مغز را به هم متصل می نماید و حتی از راه دور جواب می دهد. ایمان زیاد می شود و قلب تلمبه می زند و مهاجم و یا ائتلاف انرژی را از دور پیدا می کند و حنجره پس از پاسخ درون روح بسته می گردد، تا دوباره زندگی درونی را پر از انرژی نماید و با انرژی مثبت و یا منفی جواب را پرتاب کند. سپس، وقتی پاها از طریق زیناپس ها به هم می رسند، مغز با انرژی مخالف به مهاجم حمله می کند و منابعی را آزاد می نماید. هاله حرکت دقیق هر فردی را تا پایان عمر ایشان توصیف می نماید و باید هر روز بسته به پاکیزگی و الگوهای رفتاری تغییر شکل خوب را انجام دهد. این همچنین در مورد توده های بزرگتر همانند، منظومه سیاره ای ما هم صدق می شوند. پوشش هلیوم زمین نیز توسط انرژی ها احاطه گشته اند، اما این انرژی ها برای چشم عادی انسان ها قابل مشاهده نمی باشد. مهاجم فقط در صورتی می تواند، به موجود یا توده های بزرگتر نزدیک شود، که ریه ها قبلاً نفسی نکشیده باشند و هاله بسته گشته باشد و جواب مثبت

و یا منفی پرتاب گردد. بیماری‌هایی که از فضا برای ما فرستاده می‌شوند، اینگونه بوجود آمده‌اند. این اطلاعات برای مهلت بعدی برنامه ریزی شده است. برای مسلح کردن مجدد کره زمین، با انرژی و اطلاعات برای آینده قابل پیش بینی می‌باشد به نظر من. کرونا اینگونه به وجود آمده است. عیسی مسیح (ع) بزرگترین پیامبر خداوند متعال هستند، اما همانطور که در قرآن آمده است، خداوند پنج پیامبر فرستاده‌اند. من به همه آنها اعتقاد دارم و تقریباً هر مسلمانی به همه اعتقاد دارند! حضرت عیسی مسیح علیه السلام می‌فرمایند، بزرگترین اشتباهات و گناهان در ذهن ما صورت می‌گیرد. برای پرهیز از آنها، باید نسبت به خود و ظاهراً از هر جریان فکری پشیمان شد و دست کم سر به زیر افکند، تا که مبادا ضد ماده خشم مؤمنان، گناهکاران و دشمنان در بدن و یا کروموزوم ما انباشته شود. اساساً نه تنها روی انتخاب کلمات، بلکه بر روی ژست‌ها و الگوهای رفتاری و در نهایت روی حرکت‌ها نیز باید مشاهده شود و آن برای ما بسیار مهم است. ژاپنی‌ها همیشه سر به زیر راه می‌روند و همه کس را با یک لبخند و خم گشتن، سلام می‌دهند، زیرا این امر زندگی روزمره ما را مشخص می‌نماید، اما خداوند مهربان و بخشنده هستند.

هیدروکربن یک دسته از مواد آلی هستند، که از طریق استنشاق همراه با اکسیژن وارد ریه‌ها می‌گردند، که در ساختار مولکولی آن‌ها، فقط اتم‌های کربن و هیدروژن همراه می‌باشند. اگر یک فردی به مراحل بالای هرج و مرج بیش از حد رسیده باشد و از بیماری گذر کرده باشد، هیدروکربون‌ها وارد می‌گردند. خوب حالا چه زمانی هیدروکربن کافی است و نباید در بدن بیشتر گردد؟ **متانوز** وزن و یا فاز هیدروکربن به دست آمده است، که از طریق خون به ساقه مغز انتقال می‌یابد، به این معنی است، که اگر بیشتر شود، خدایی نکرده می‌میرید و این استنشاق که سپس آگاهی در بالاترین شکل ممکن خود را در شما رشد می‌دهد و حتی به ابدیت می‌رسند، به شما کمک خواهد کرد، اما نباید بالاتر رود، زیرا متانوز نیز دنیای پس از مرگ را جلوه می‌دهد، یعنی هر کس که می‌میرد، در دنیای متانوز وارد گشته است. در آن زمان مغز با صوت و یا نور کار می‌کند و یا هر دو و شقیقه‌ها فقط در حال وزن کردن و سنجش مطالب هستند، که سپس با سرعت شتاب می‌یابند.

«ا ل م»

«حکم حاکم، تنفس، انعکاس»

آغاز کار با اعتماد به نفس و احترام بر خود و خدای خود است. زمان می برد، تا پس از حکم خداوند متعال، تنفس و انعکاس قفسه سینه باز گردد و صدا را بوجود بی آورد. پس از حکم حاکم یک نقطه سفید زیر پای راست آدمیان روشن می گردد و به نخاع می زند. درب انعکاس صدا همان مکان را بوجود می آورد و زمان را با خود به راه می برد، که سپس «الف لام میم» را به حرکت در می آورد و به دست چپ و ضربان قلب در مورد (ص) الحاق می یابد.

«ل ح د»

به نام عمر:

«تنفس، بخشش، تکامل»

تنفس بخشی از گوارش است، جانشین صداست، بر قلب نشسته، صدا زندگی را بوجود می آورد، زخم را از بین می برد، درد را می کشد، دعا را در قفسه سینه تبدیل به آهنگ می نماید و احتیاج را می آورد. یاسین، جلوه ای از صداست، که از دعای مادر بر روی قلب می نشیند و اگر راه رفتن شکرگزاری و بخشش باشد «الف، لام، میم» را شروع به حرکت در می آورد. بر سر دستها، انگشت چپ پا دراز می شود و مقاومت را بوجود می آورد، این جریان خون و ضربان را بوجود می آورد، به نام «ص». حرام، منکر «ص» می باشد و از طرف راست انگشت پا بر روی قلب می زند، بنا بر آیات الهی او وارد نمی گردد، زیرا حرام است! در موقع راه رفتن به زبان عربی دعا و قرآن زمزمه کنیم، تا بر عمر خود افزایش دهیم.

«ا ل ر»

«حکم حاکم، تنفس، محرم»

احترام و اعتماد بر خویشتن و خدای خود، سپس گشایش و تحمل. این راه زندگی را بوجود می آورد. تحمل بسیار زیباست، اگر استقبال درون او بنشسته باشد و به جای آه، دعا را بوجود بی آورد و بر عمر بی افزاید. سرآغاز گفتار نام خداست، دعا چاه را می گشاید و حلال می نماید؛ «حم» آب از حلال گشتن، گوشها درون چشم بوجود می آید و رعد و برق را ان شاء الله درون بدن از بین می برند. عشق در درجه آخر با «یاسین» و

«ص» در روی تک زبان بوجود می آید و آن تکانه از طریق چم زندگی را معین می نماید. از حرکت رسول اکرم (ص) و آه مادر است. زنده بودن درب دهان است و با اجازه خداوند متعال اراده آزاد می باشد، که پایان انتها هم نیز است.

«حمد»

«ترمیل، برانداختن، تکامل»

دریافتن و از بین بردن نعمت و او را در تعلق خود قرار دادن، سپس تمایل و سپاس گفتن و با چشم برانداختن آن شکرگزاری به سوی آینده و به سوی مکان معین هدایت کردن می باشد. پس از خوردن، اجرای تکامل و تحلیل آن با استراحت و خوشنودی به میل مجدد می گشاید و زندگی را بوجود می آورد.

«والعصر»

«سکوت، حکم الله، تنفس، راز، حرکت، محرم»

بعد از گفتن والعصر، اول سکوت بوجود می آید، سپس حکم حاکم ارسال می گردد، بعد از آن تنفس بلند می شود، راز از خدا داده می شود و ارزش را بالا می برد و محرم را باخبر می سازد و او رازدار خواهد بود و تسکین می دهد و سپس تحمل و حق را از نادرست طلب می نماید و ایمان می آورد، تا که عجله از بین رود. یادآوری بر سوره «فاتحه» و «ق» می نماید، و احکام را دوباره بر آینده انعکاس می دهد، تا که شدید العقاب اجراء گردد.

«استغفار»

کردن در کلمات ظهور یا اتباع انتها:

ا = حکم الله صادر می گردد، زمانی که استغفار انجام شود،

س = ضربان معکوس می گردد و از نو تنظیم می شود،

ت = ادریکس و زوم چشم ها دید را واضح تر می نمایند،

غ = خداوند آرامش را در قلب می نهانند،

ف = قرار سپس بین خداوند متعال و انسان بوجود می آید،

ا = سپس حکم الله مجدد بر تمامی مردم فرستاده می شود،

ر = محرم را با خبر می نماید و او رازدار خواهد بود.

«عراش قرآن»

از اسماء الاتقاء تا اتباع الانتها و برای جلوگیری از سخن گفتن است، که مکس و یا باج دادن نامیده می شود، اجازه فکر را باز می سازد و جلوگیری از حمله به انسان ها را می نماید. خداوند مدت برای بازخواست می سپارند. فرشتگان بزرگ دین اسلام، با اسماء الاتقاء تا به اتباع الانتها با انسان ها صحبت می کنند، اگر خداوند به انسان رحم کنند، ایشان تا آخر با انسان خواهند ماند، همانند جبریل ع، میکائیل ع. پنج فرشته بزرگ دین اسلام، با انسان ها به صورت اتباع الانتها (زیر زبان) و با خداوند متعال و فرشتگان دیگر به صورت اسماء الاتقاء (روی زبان) سخن می گویند. عرش برای بالا رفتن است و عراش درجات بالا کتب کردن و در انتها قرار دادن خود شخص می باشد. این معنی از خودم است و هیچ جا نوشته نگشته است.

«الهام»

کلمه الهام، در یک مورد جزوه فراموشیست، تا که چشمی آن را ببیند، او جزوی از فراموشی گشته است، همانطوری که خداوند متعال برای بیگناهان شاهد قرار می دهند. سپس آینه و شناخت درونی خود بوجود می آید، ولی آن را نمی بینیم و فقط درک می نماییم. محو شدن و دیده نشدن لطفی است، از جانب خداوند متعال و مایه توحید است. ایمان به خدا موحبتی است، که به همه تعلیم داده نشده است، تا آنجا که چشم کار می کند، افکار فرآیندی معکوس به منبع حقیقت می باشند، تا که متعهد گردیم، که از نوشتن لوح محفوظ و برای راز نگه داشتن، می آیند. حقیقت نور بخشش است، وقتی در آن محو می شویم، دگر نمی توانیم، جز حقیقت جوابی را بدهیم، خداوند عز و جل، در حال آزمایش هستند و آرام آرام در بدنی جای می گذارند، که وقتی نور حق به او رسیده باشد یا بخشیده شده باشد و به این صورت گفته می شود، که خداوند جای حق نشسته اند. قلب تکان می خورد، وقتی خدا می خواهند، حنجره منقبض کنند «به اسم خدا خفت کرده است»، اما وقتی مردم ها می پرسند، مکسی برای نفس کشیدن ایجاد می شود و حنجره باز می گردد، دست ها آماده و گوش ها تیز می شوند و برای صحبت کردن می شنوند. وقتی اشتباهی را پذیرفتیم، آن را قورت می دهیم، پس اعتراف کرده ایم، که به اندازه کافی

خورده‌ایم و این امکان بخشش را دارد، اما وقتی خدا می‌پرسند و حنجره با پاسخ گستاخانه باز می‌ماند، صداهایی در محیط به وجود می‌آیند، که سپس شما را مجبور به صحبت همانند یک هد هد می‌نمایند، تا جریان از حق شنیده گردد و در این صورت خداوند شروع به شدید العقاب می‌کنند. آنقدر قرآن کریم را بخوانیم و استغفار کنیم، تا که گناهکار اصلی حنجره را بدهند و خداوند متعال آنها را بازداشت کنند و یا ببخشند، اینها قوانین بدن ما می‌باشند. فقط می‌توان به خدا امیدوار بود، که همه ان شاء الله سالم بمانیم و گناهکاران اصلی نیز مجازات و یا بخشیده گردد.

«انتشار الاتبا»

به صورت نور انجام می‌گردد، به موارد خانوادگی و پیش پا افتاده ربطی ندارد و فقط بر احکام دین روی می‌گرداند. در مواقع پاکیزگی اجراء می‌شود و از تورات و انجیل می‌آید.

«آیات یُنْجِي»

آیاتی هستند، که در قرآن کریم قرار داده گشته اند، برای انجام معجزه می‌باشند، که سپس آشکار می‌نمایند. معمولاً پس از تلاوت این آیات با ایمان به خود و خدای خود، در روی بدن و یا داخل سر، نور بوجود می‌آید، که موهای بدن را تاز می‌سازد. از مشاهده کلمات سپس قرر درون چشم‌ها بوجود می‌آید و فکر را مورد می‌سازد، تا زمان بوجود بی‌آید. کلمات یُنْجِي به مثال هستند: تدری، ترزا، یجتبی، تجری و تقی، که دستور از درگاه خداوند می‌باشند و فقط توسط فرشتگان اجراء می‌گردند و شفا می‌دهند.

«حج اکبر»: قواعد دین را بر مصباح خانم‌ها می‌نشانند و در نهایت شقیقه‌ها کار می‌کنند و با کفر دیگران می‌جنگند و حقوق به دست می‌آید. فک رقبه می‌کند (وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ • فَكُ رَقَبَةً) و سپس صحبت همانند یک هد هد برای سوال و جواب آغاز می‌شود. نوشتن ام‌الکتاب در این رابطه می‌باشد و فرقان را بوجود می‌آورد و از پیشتن و آینده مادران نظریات خود را گفته و در چشم حج‌کننده می‌نشیند، سپس آن بانو و یا فرشته آسمانی باید، با هر گونه کفر بجنگد و اینها تمامی و بدون صدا از طریق شقیقه‌ها، دهان و حفره صوتی گردن انجام می‌شوند. به دین صورت سطوح و یا ابعاد بالا می‌روند، اما ناحق باقی می‌ماند و یا رها می‌گردد. به این شکل عدالت در روی شانه‌های یک

فرشته و یا بانو انجام می شود، که نور الهی را داشته باشد و سپس ۱۳ سال است که جهاد درونی و یا حج اکبر و اصغر دارم. الهی شکر و در امان حق باشید، ان شاء الله.

«غُرف - غاف» در معنا دریچه هایی هستند، که در دور سر انسان ها از طریق دعا بوجود می آیند، اگر نیت و قلب پاک باشد. اینها با چشم معمولی قابل به مشاهده نیستند. سپس بعد از نیت خوب هر روز در عین حال پاکیزگی، گاهی سوال پیش می آید و خداوند اگر نیت برای روز پاک باشد، فرشتگان را در از طریق این دریچه ها جلوی چشم انسان ها قرار می دهند، که سوالات را یا دید بد را برطرف می سازند. گاهی از خود سوال می کنیم؛ چه شد، هنگامی که یک آن، سر تاب می خورد و سوال از بین می رود غرف غاف (دریچه آسایش) به شکل می گیرد. غرف غاف مکانی است، نامرئی و باعث سبب آسایش می شود و فقط از جانب جبرئیل ع و میکائیل ع تعیید می گردد، که خداوند آن را دستور می دهند. ارتعاش صوت قرآن و حجاب از خواندن یک ختم قرآن کریم بیشترین راه برای این گشایش، آسایش، سلامتی و دگرگونی کردن جسم می باشد، که به انسان ها حجاب می دهد و از طریق حجاب غرف غاف نیز وارد می شود. این مکان جایگاهی است که خداوند متعال سپس صبر، تحمل و بخصوص آسایش را در آن قرار داده اند. این مکان با دعا و نیت پاک به وجود می آید، و اگر خداوند از انسان راضی باشند، غرف های بسیاری اطراف او قرار می دهند، که با چشم انسان دیده نمی شود.

«غاف» در الفبای قرآنی که خودم کشف کرده ام به معنای آسایش می باشد.

تکتم کمانی

www.die-reine.de

هانور، آلمان، ۲۰۱۹

معانی الفبای ظهور و یا وحی از خانم تکتّم کمانی

الف	حکم الله	ضاد	قربانی
باء	نابینایی	طاء	خوردن
تاء	ادریکس و یا زوم چشم	ظاء	آرامیدن
ثاء	زمزم و یا چشمه	عین	راز
جیم	عدل	غین	آرامش
حاء	ترمیل، برانداختن	فاء	قرار
خاء	تکمیل	قاف	عدالت
دال	تکامل	کاف	دریافت
ذال	آب	لام	تنفس
راء	مرحم	میم	بازتاب
زاء	یادبود	نون	آخرت
سین	ضربان	واو	سکوت
شین	تمایل	هاء	نان
صاد	حرکت	یاء	آه

